:: تأمّلی بر نظام‌های حکومتی در نظریه سیاسی نائینی ::

علی مرادخانی[1]

مهدی ابو طالب یزدی[2]

تاریخ وصول: 90/5/7

تاریخ پذیرش: 90/6/29

چکیده

ضرورت تشکیل حکومت و شیوه اداره جامعه یکی از مباحثی است که همواره در جوامع بشری متفکران در خصوص آن به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. عدّه‌ای تشکیل حکومت را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته و برخی آن را ثمره شرایط اجتماعی عنوان کرده‌اند. همچنین در خصوص نوع حکومت نیز مباحث بسیاری مطرح شده و فلاسفه انواع مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. امّا سئوال اصلی اینجاست که چه نوع حکومتی صواب و کدام ناصواب است؟ ملاک‌ها و معیارهای حکومت حق کدام است و چگونه می توان حکومت‌های عادل را از حکومت‌های استبدادی تشخیص داد؟ این مقاله ضمن بیان ضرورت ایجاد حکومت در همه جوامع، به تفاوت‌های حکومت الهی از نظام‌های استبدادی دراندیشه علامه نایینی پرداخته و اوصاف هر یک را بیان می‌کند.

کلید واژه: حکومت، روحانیّت، استبداد، آزادی، مساوات.

1. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال dr.moradkhani@yahoo.com

2 .کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

Archive of SID

www.SID.ir

طرح مسأله

رساله «تنبیه الامهٔ و تنزیه الملّهٔ» مهمترین اثر علمی و فقهی در زمینه مشروطیّت به شمار می‌آید. مؤلف این اثر علامه سید محمد حسین غروی نائینی یکی از فقها و اصولیان حوزه‌های علمیه جهان تشیّع در سده‌های اخیر بود. نائینی با احاطه فراگیرش نسبت به اصول و مبانی اندیشه اسلامی به خوبی دریافته بود که تبیین نشدن نظریه سیاسی اسلام، موجبات کج‌فهمی عده‌ای و سوء استفاده گروهی دیگر را فراهم ساخته است. از این رو بر اساس رسالتی که بر دوش خود احساس می‌کرد، دست به تألیف این رساله زد.

تألیف این اثر در شرایط دشوار آن روز در میان مسلمانان پشتوانه‌ای نظری برای مشروطه بشمار می‌آمد، به گونه‌ای که شهید مرتضی مطهری فارغ از ماجرای مشروطه درباره جایگاه این اثر می‌نویسد:

«انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچکس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمد حسین نائینی «قدس سره» توأم با استدلال‌ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت "تنبیه الامهٔ و تنزیه الملّهٔ" بیان نکرده است.» (مطهری، ص42)

آیت الله نائینی این کتاب را در بحران انقلاب مشروطه در سال 1327ق. به زبان فارسی نوشت و از سوی «آیت الله آخوند خراسانی» و «آیت الله شیخ عبد الله مازندرانی» مورد تأیید و تقریظ قرار گرفت. (نایینی، 1388:صص 33-32)

کتاب «تنبیه الامهٔ و تنزیه الملّهٔ» مرحوم نائینی یک رویکرد جدید فقهی فلسفی به مسأله سیاست و حکومت است. ایشان در این کتاب، الگوی پیشرفته‌ای از حکومت عرضه کرده اند که با دین مطابقت داشته باشد. ایشان حکومت را به دو دسته سلطنت

Archive of SID

www.SID.ir

تملیکیه (استبدادی) و سلطنت ولایتیه تقسیم نموده و شاخصه‌های حکومت اسلامی را بیان می‌کنند. نوشته حاضر فقه سیاسی اسلام را با استناد به کتاب «تنبیه الامهٔ و تنزیه الملّهٔ» مرحوم محمد حسین غروی نائینی به اختصار بررسی می کند.

باری، در طول تاریخ همواره میان منادیان حکومت الهی با سردمداران نظام‌های طاغوتی مبارزه‌ای بدون وقفه وجود داشته است. هر زمان طرفداران حکومت الهی به قدرت رسیده و رشته امور را در دست گرفته‌اند، مردم طعم شیرین امنیت، آزادی و سعادت را چشیده‌اند و هر گاه سردمداران نظام‌های طاغوتی به قدرت رسیده‌اند، ثمره‌ای جز تفرقه، بدبختی، غصب مال، رواج فساد به همراه نیاورده‌اند.

حکومت الهی حق مطلق، و نظام‌های طاغوتی باطل مطلق هستند، لذا هر زمان این دو کاملاً از یکدیگر جدا باشند، تشخیص حق از باطل حتّی برای مردم عادی آسان است. مشکل زمانی آغاز می‌شود که طاغوت‌ها همچون امویان و عباسیان لباس زهد و تقوی بر تن کنند و به اسم دین، قدرت را در دست بگیرند و به جای تعلیمات اصیل دینی خرافات و موهومات را به عنوان کلام حق در جامعه رواج دهند، و نوعی «استبداد دینی» را در جامعه حاکم نمایند.

ضرورت حکومت

هیچ جامعه‌ای بی‌نیاز از حکومت نیست و هیچ کسی نمی‌تواند ضرورت حکومت را برای جوامع بشری انکار کند. حتّی در زندگی برخی از حیوانات، مانند مورچگان و زنبورهای عسل که زندگی اجتماعی دارند نظام و تشکیلات حکومتی وجود دارد و امیری (ملکه‌ای) بر آنها حکومت می‌کند. آنها هر چند کتاب قانون، قانون‌گذار و محکمه قضایی ندارند، از قوانین طبیعی پیروی می‌کنند و کتاب قانون آنها، غریزه

Archive of SID

www.SID.ir

طبیعت آنهاست.

محال است که انسان حتّی در مرحله کمال نهایی هم بی‌نیاز از حکومت باشد؛ چرا که حکومت، تنها برای جنگ و صلح و جلوگیری از تعدّی و تجاوز نیست، بلکه تأمین نیازهای زندگی از نیاز ما دی تا نیاز های معنوی همه بر عهده حکومت است و اگر روزی بیاید که مردم از پلیس، ارتش و قاضی بی‌نیاز شوند، از مدرسه، دانشگاه، بیمارستان، خیابان، صنعت، کشاورزی و دارایی بی‌نیاز نمی‌شوند و دولت باید همه آنها را برای مردم تأمین کند، تا آنان بتوانند با آسایش و آسودگی، به زندگی رو به رشد و تکامل خود ادامه دهند.رسیدگی به مسائل عمومی مردم و امور فرهنگی و ارتباطات و زمینه‌سازی برای تکامل اجتماعی و رشد اخلاقی و عدالت و ایثار، از مهم‌ترین وظایف حکومت‌هاست و تعطیل‌بردار نیست.

منشأ پیدایش حکومت

در خصوص عامل تشکیل حکومت نظرات متفاوتی بیان شده است. برخی عامل اصلی تشکیل حکومت را زور و قلدری افراد یا گروه‌هایی می‌دانند که توانسته‌اند بر قدرت‌های رقیب پیروز شوند و خود حاکم گردند. گروهی دیگر بر این باورند که بشر به طور فطری از زندگی فردی به زندگی خانوادگی، قبیله‌ای، طایفه‌ای، روستایی، شهری و کشوری روی آورده و تن به حکومت حکمرانان داده است. اگر وضع بدین منوال پیش رود، سرانجام بشر به جامعه جهانی و حکومت واحد می‌رسد. چنان که ادیان آسمانی، بلکه نحله‌های غیر دینی، نیز این روزنه امید را بر روی بشر گشوده و نوید فرا رسیدن چنین دورانی را داده‌اند. از نظر عدّه‌ای دیگر، بشر به طور طبیعی خواهان زندگی فردی است نه اجتماعی؛ برای او آزادی فردی بر تقیّد به زندگی

Archive of SID

www.SID.ir

اجتماعی ترجیح دارد. اگر تعدّیات و تجاوزات افراد بی‌بند و بار و خودسر نبود و اگر نیازهایی که بدون زندگی جمعی برآورده نمی‌شد، وجود نداشت، بشر تا ابد به زندگی اجتماعی و لوازم آن که یکی از آنها حکومت است روی نمی‌آورد و در زندگی فردی که مطابق طبیعت و فطرت او بود، باقی می‌ماند.

امّا نظریه چهارمی وجود دارد که منشأ پیدایش و تشکیل حکومت را وحی الهی و نبوت معرفی می‌کند. بر اساس این نظریه؛ پیامبران، مدیر و مدبّر جامعه بوده‌اند و اداره و تدبیر آنها تنها در حوزه معنویات زندگی نبوده بلکه در حوزه مادّیات هم فعّال بوده‌اند.

در دین مبین اسلام هم اساس این است که حکومت در چارچوب وحی و نبوت باشد، لذا پیامبر گرامی اسلام با ورود به مدینه، هم رئیس دولت و هم رهبر دینی شد. اصولاً رهبری دینی، هنگامی تبلور کامل پیدا می‌کند که با رهبری سیاسی یکی باشد. (بهشتی، ص53)

انواع حکومت

در خصوص انواع حکومت نظرات گوناگونی مطرح شده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.ارسطو حکومت را شش قسم دیده است:

1ـ حکومت پادشاهی (king ship) که در رأس آن پادشاه عادل باشد. این نوع حکومت، شکلی از حکومت سلطنتی است که تاریخ این قسم را کم به خود دیده است.

2ـ حکومت تیرانی (Tyrani) که نوعی دیگر از حکومت سلطنتی است، ولی در رأس آن پادشاهی ظالم و مستکبر و مستبد است که تاریخ این قسم را بسیار به خود دیده است.

3ـ حکومت اشراف (Aristocracy) که همان حاکمیت اشراف است. منتها نه اشراف

Archive of SID

www.SID.ir

پست و نانجیب، بلکه اشراف شریف و نجیب که این قسم را هم تاریخ کم به خود دیده و شاید بتوان گفت: «اصلاً ندیده است.»

4ـ حکومت زور و زر (Oligarchy) که این هم نوعی دیگر از حکومت اشراف است، ولی آن چه در این اشراف وجود ندارد، شرافت و نجابت است. نام «شریف» برازنده آنها نیست و راه و رسم آنها فساد و دنائت و پستی است.

5ـ حکومت متفاخران (polity) که نوعی حکومت شبه جمهوری است و در آن طبقه متوسط شریف حکومت می‌کنند.

6ـ حکومت دموکراسی که در آن، حاکمیت از آن طبقه عامه است. (کاپلستون، ص 487)

منتسکیوفیلسوف فرانسوی نیز حکومت را سه قسم می داند: جمهوری، مشروطه و استبدادی. در حکومت جمهوری، تمام یا قسمتی از ملّت زمام امور را در کف دارند. در حکومت مشروطه، یک نفر حکومت می‌کند، ولی به وسیله و تحت سلطه قوانین معین رفتار می‌نماید. در حکومت استبدادی، یک نفر بدون قانون و قاعده و مطابق هوا و هوس و اراده خود حکومت می‌کند. (منتسکیو، ص86)

علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامۀ و تنزیه الملّۀ» اقسام حکومت را منحصر در دو نوع سلطنت «تملیکیه» (استبدای) و سلطنت «ولایتیه» (الهی) می‌داند و شکل سومی برای آن قائل نیست. ایشان در تشریح سلطنت تملیکیه می‌گوید: «[سلطان] مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیّه خود با مملکت و اهلش معامله فرماید.» (علامه نائینی،1388:ص41)

در سلطنت «تملیکیه» رفتار سلطان مانند رفتار مالک نسبت به اموال شخصی خویش است و با مملکت و اهلش هرگونه که بخواهد رفتار می‌کند. مملکت را مال خود

Archive of SID

www.SID.ir

می‌داند و اهل مملکت را نیز برده و بنده خویش می‌شمرد و از تمام آنها برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خویش بهره می‌برد.

در سلطنت تملیکیه، حاکم اموال هر کسی را بخواهد غصب می‌کند و هر چه را بخواهد به هرکسی می‌بخشد و حتّی از دست‌درازی به نوامیس مردم هم ابایی ندارد.

علامه نائینی در خصوص رفتار سلطان با مردم در حکومت تملیکیه می‌نویسد: «هر که را به این غرض (خواهش‌های نفسانی) وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقرّبش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته تبعیدش نماید.» (همان)

دعوت به رأی خود و ممانعت از اجرای احکام الهی، تحقیر مردم و بهره‌کشی از آنان و غصب اموال مساکین و محرومان از ویژگی‌های این نوع حکومت می‌باشد. (جوادی آملی، صص 57 تا 69)

درجات این نوع سلطنت هم در جوامع مختلف متفاوت است و به عقل و ادراک سلاطین و همراهانش و علم و جهل اهل مملکت به وظایف سلطنت و حقوق خود و یا موحد و مشرک بودنشان بستگی دارد.

نایینی در تبیین انواع و درجات سلطنت تملیکیه در ادامه بحث می‌گوید: درجات تحکمیّه این قسم از سلطنت به اعتبار اختلاف ملکات نفسانیّه، و عقول و ادراکات سلاطین و اعوانشان، و اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظائف سلطنت و حقوق خود، و درجات موحّد یا مشرک بودنشان است. (علامه نائینی،1388:ص42)

از دیدگاه مرحوم نائینی، معمولاً سلاطین در این جوامع تا جایی که مردم جامعه به دستورات آنان عمل کنند پیش می‌روند و گاهی کار به جایی می‌رسد که سلطان همچون فرعون ادعای الوهیت می‌کند. حکومت دموکراسی نیز از این قسم حکومت

Archive of SID

www.SID.ir

است با این تفاوت که به جای یک فرد، یک جمع زمام امور را به دست دارند.

امّا نوع دوم حکومت (حکومت ولایتیه) براساس ولایت بر انجام وظایف مشخص شده در قانون است. در این نوع حکومت، حاکم نه مالک مردم و نه بنده و نوکر آنان است. بلکه حکومت امانتی است که در اختیار حاکم قرار گرفته و او به اندازه‌ای که قانون برای او مشخص نموده است، می‌تواند در امور تصرّف کند.

علامه نائینی در تبیین حکومت ولایتیه بر آن است که: [در این حکومت] مقام مالکیّت و قاهریّت و فاعلیّت ما یشاء و حاکمیّت ما یُرید اصلاً در بین نباشد. اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیّه متوقّفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرّفش به عدم تجاوز از آن حدّ، مقیّد و مشروط باشد. (همان، ص44)

در حکومت ولایتیه، نسبت آحاد ملّت با شخص حاکم، در امور مالی و غیر آن، نسبت تساوی است. در این حکومت، حاکم امین مردم و در قبال وظایف امانتداری خویش مسئول و پاسخگو است. هر یک از افراد به اقتضای مشارکت و مساواتشان در حقوق، می‌توانند حکومت را مورد سئوال، مؤاخذه و اعتراض قرار دهند و در اظهاراتشان آزاد باشند. ملّتی که از چنین حکومتی برخوردار باشد، ملتی آزاد و سربلند است. در سلطنت «ولایتیه» مالکیّت، قاهریّت و اراده مطلق حاکم یا حاکمان اصلاً در بین نیست. اساس این نوع حکومت بر اقامه وظایف و مصالحی متوقف است که قانون معین کرده و سلطان به همان اندازه محدود و مشروط، و تصرّفش از حدّ معینی فراتر نمی‌رود.

علامه نائینی در تعریف حکومت ولایتیه می افزاید: اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیّه متوقّفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرّفش به عدم تجاوز از آن حدّ، مقیّد و مشروط باشد.

Archive of SID

www.SID.ir

(همان، ص43)

تفکیک حکومت‌های تملیکیه از حکومت ولایتیه

همانگونه که تمام انبیاء و اولیاء الهی پیام‌آور حق بوده و دستورات خدای واحد را به مردم ابلاغ می‌کنند، حکومت ولایتیه (الهی) نیز تنها دستورات خداوند یکتا را اجرا می‌کند و در همه زمان‌ها و مکان‌ها از اصول ثابتی تبعیّت می‌کند. در سوی دیگر؛ حکومت‌های تملیکیه (طاغوتی) هر روز با عناوین متفاوت و جلوه‌های متغیّر به گمراهی و انحراف مردم از مسیر حق، فساد انگیزی، غارت اموال و هتک حرمت نوامیس آنان مبادرت می‌ورزند. حال اگر افرادی همچون معاویه به نام دین، حکومت را دستاویز اهداف چپاولگرانه خود کردند، تکلیف چیست؟ بهترین راه تشخیص و شناختن این دسته راهزن در لباس دین، از مردان علم و فضیلت و تقوا کدام است؟

امام علی (ع) خطاب به حارث همدانی فرمود: «اِنَّ دِینَ اللهِ لا یُعرَفُ بِالرِّجالِ بَل بِآیَةِ الحَقّ فَاعرِفِ الحَقَّ تَعرِفُ اَهلَهُ؛ دین خدا با مردان شناخته نمی‌شود، بلکه با نشانه حق شناخته می‌شود، پس حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی.» (مجلسی، جلد۶، ص179) شبیه این مطلب را در پاسخ به حارث بن حوط از امام علی(ع) نقل کرده‌اند که وقتی در جنگ جمل با تعجب از حضرت پرسید که «آیا می‌توان اصحاب جمل را گمراه دانست؟» حضرت فرمود: «تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا اهلش را تشخیص دهی.» (نهج‌البلاغه: حکمت262)

آگاهی از ویژگی‌های حکومت‌های طاغوتی و حکومت الهی و نیروهایی که آنها برای حفاظت از حاکمیّت خویش استفاده می‌کنند، کمک می‌کند طرفداران حق از سردمداران طاغوت و استبداد تشخیص داده شود. برخی از این قوا به شرح ذیل است:

Archive of SID

www.SID.ir

الف) ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی

علامه نائینی هفت قوّه را به عنوان نیروهای حافظ استبداد بیان می‌کند و می‌گوید اگر کسی این قوا را نشناسد، از عهده تفکیک آنها از حکومت الهی بر نمی‌آید؛ چرا که هیچ درمانی بدون تشخیص درد، ممکن نیست. شناختن این مشخصه‌ها بر عهده مردم است. اگر مردم قوای استبداد را نشناسند، مستبد را نمی‌شناسند و در حقیقت از شناخت عوامل بدبختی و پریشانی خود محروم شده و نمی‌توانند هیچ گامی در راه سعادت خود بردارند. این قوا عبارتند از:

1ـ جهل و نادانی

نائینی «جهل» را اصل و منشأ تمام «قوای ملعونه» می‌داند. جهالت و بی‌علمی ملّت به وظایف سلطنت و حقوق خود، سرچشمه تمام بدبختی‌هاست. چنان که علم، سرچشمه تمام فیوضات و سعادات است. جهل است که انسان‌ها را در برابر فرعون‌ها و نمرودها به تسلیم واداشت و آنها را از پیروی ابراهیم بت‌شکن و موسای پیام‌آور آزادی و استقلال محروم کرد. بیچاره انسان جاهل و ناآگاه، آزادی خدادادی و مساواتش در جمیع امور را فراموش کرده و به دست خود، طوق بندگی را به گردن می‌نهد.

سردمداران نظام‌های طاغوتی و داعیه داران حکومت‌های استبداد دینی همواره تلاش می‌کنند مردم را در جهل و نادانی نگاه داشته و زمینه‌های رشد و تعالی آنان را از بین ببرند تا به این ترتیب بتوانند آنگونه که می‌خواهند بر مردم حکومت کرده و کسی با آنان مقابله نکند. به طور کلّی آثار و نتایج جهل را می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد: شرک و بت‌پرستی، از دست دادن آزادی و مساوات، به کار انداختن تمام امکانات در خدمت دشمن، بی‌دینی و بی‌ناموسی را شجاعت و شهامت شمردن،

Archive of SID

www.SID.ir

قتل و سرکوب علما و بزرگان، مسجود واقع شدن فرعون‌ها و طاغوت‌ها، رونق بازار استعمار و استثمار و...

به عقیده نائینی تمام موارد فوق، همه ناشی از جهل بوده و از ابتدا تا انقراض عالم هر بلایی که بر سر هر امّتی آمده و بیاید از این مادر متولّد، و ازاین منشأ سرچشمه می‌گیرد. (علامه نائینی، 1388: ص142)

جهل و اعمال جاهلانه در جامعه آثار و نشانه‌هایی دارد. قرآن کریم برای جاهلیّت، چهار اثر اصلی برشمرده که آثار دیگری از آنها متفرّع می‌شود: 1ـ طنّازی زنان. 2ـ ملی‌گرایی یا نژادپرستی. 3ـ اطاعت از طاغوت‌ها. 4ـ سوء ظنّ به خداوند. (بهشتی، ص306)

قرآن کریم، جلوه‌گری و طنّازی‌های زنان را راه و رسم جاهلیّت معرفی کرده است. (احزاب (33):23) بدگمانی به خداوند این که او اهل حق را یاری نمی‌کند، خوی جاهلیّت است. (آل عمران(3): 154) تن به حکم طاغوت دادن، یعنی جاهلیّت.(مائده (5): 50) تعصّب‌های غلط و تابع احساسات شدن و از عقل و منطق به دور ماندن، از آثار شوم جاهلیّت است. (فتح(48): 26)

2ـ استبداد دینی

استبداد دینی عبارت از القائات خودسرانه‌ای است که سیاستمداران به ظاهر متدیّن، به عنوان دیانت به مردم تحمیل می‌کنند و ملّت جاهل را به واسطه شدّت نادانی و عدم اطلاع از مقتضیات دین و آئین حق به اطاعت از خود وادار می‌نمایند.

اطاعت باید مخصوص خداوند باشد، اطاعت غیر خدا در صورتی جایز است که در طول اطاعت خداوند و به فرمان او باشد؛ در غیر این صورت، اطاعت مشرکانه است.

Archive of SID

www.SID.ir

از دیدگاه علامه نائینی، این اطاعت و پیروی [چون غیرمستند به حکم الهی عزّ اسمه است] از مراتب شرک به ذات احدیّت می‌باشد. (علامه نائینی،1388: ص143)

پیروی از اولیای دین، جنبه استقلالی ندارد؛ بلکه این پیروی برای این است که انسان‌ها بتوانند خدا را آنگونه که باید و شاید اطاعت کنند و از اطاعت غیر خدا مصون بمانند. از بدعت‌ها و اختراعات شیطانی این است که به نام دین، مردم را به پرستش غیر خدا وادارند.

اصل ابتداع و اختراع استبداد دینی و اِعمالش در اسلام از بدعت‌های بنی امیّه است. اینها بودند که با سوء استفاده از موقعیّت اجتماعی و دینی خود، وحدت کلمه را در میان امّت اسلامی خدشه‌دار کردند و فتنه بزرگ تاریخ اسلام را پدید آوردند. افرادی هم بودند که سکوت پیشه کردند و قعود را بر جهاد ترجیح دادند؛ ابوموسی اشعری از اینان بود.

در دوران بنی‌امیّه استبداد دینی با استبداد سیاسی دست به دست هم دادند و مسلمانان را از مسیر راستین دین خارج کردند و این رویه ادامه یافت. شاهان قاجار نیز با به هم درآمیختن استبداد دینی و سیاسی، آزادی و مساوات را از مردم سلب کردند و بر توسن شهوات نفسانی به تاخت و تاز پرداختند.

3ـ ظالم پرستی

یکی دیگر از آن قوای استبداد، رواج ظالم‌پرستی در مملکت است. آنچه در جامعه مفید و لازم و موجب ترقی و تکامل می‌شود، این است که مراتب و درجات علمی و عملی در تمام امور لشکری کشوری محفوظ باشد. اِعمال این قوه، از مهمترین مقدّمات به بندگی کشاندن توده‌های مردم، و درجاتش هم مختلف است.

Archive of SID

www.SID.ir

طرفداری از ظالمان، مانع رشد انسان‌ها و سدّ راه سعادت آنهاست و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را می‌خشکاند. رسوخ این رذیله در رگ و ریشه ملّت است که حتّی باعث می‌شود کسانی که در لباس اهل علم هستند، به خطا و اشتباه آن را دین‌داری بنامند و ساحت مقدس دین مبین را لکه‌دار کنند و مردم را به بذل اموال در راه استحکام این بت‌پرستی تشویق کنند.

4ـ اختلاف کلمه بین مردم

یکی دیگر از قوای استبداد، ایجاد تفرقه در میان امّت و اختلاف کلمه‌ی ملّت است. قوای سه‌گانه قبل، به منزله مقدمات و این یکی به منزله نتیجه است. تا آنها نباشند، نوبت به این نمی‌رسد. از این جهت در آیات و اخبار، تمام استعبادات را به همین اختلاف کلمه ملّت و تشتّت آراء مستند فرموده‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِیعًا یسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ یذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، در حالی که پسران را می‌کشت و سر می‌برید و زنان آنها را زنده نگاه می‌داشت.» (قصص(28): 4)

کلمه «شِیَعًا» را به معنای متفرّقین تفسیر کرده‌اند، دلالت آیه مبارکه بر اینکه حکومت فرعون از انواع حکومت‌هایی بوده که با ایجاد تفرقه، مردم را به بردگی می‌کشانده کاملاً هویداست.

5ـ ترساندن و آزار و اذیت آزادی خواهان

دشمنان سعادت بشر، با ابزارهایی از قبیل ایجاد رعب و وحشت و شکنجه‌دادن،

Archive of SID

www.SID.ir

به مقاصد شوم خود دست می‌یازند. سیره فراعنه و طاغوت‌های پیشین در برابر دعوت کنندگان مردم به آزادی و پیروان انبیاء چنین بوده است. اسارت و کشتار و بریدن گوش و بینی و زندانی و مسموم کردن و هتک ناموس و غارت اموال و انواع عذاب‌ها و شکنجه‌های دیگر، نصیب کسانی بوده است که مردم را به مساوات و آزادی فراخوانده‌اند.

آنان که به شکنجه و ارعاب روی می‌آورند، دو هدف دارند: یکی «خالی کردن خشم خویش» و دیگری «ریشه کن کردن آزادی‌خواهان و جلوگیری از گسترش آن به عموم مردم». آنها می‌خواهند کاری کنند که مردم تن به اسارت و ذلّ رقیّت دهند و از شرافت، سرافرازی و آزادگی چشم‌پوشی کنند و البته درجه اعمال آنان به نسبت اختلاف مراتب بی‌رحمی و قساوت و دوری از فطرت انسانی و بی‌اعتقادی به مبدأ و معاد و عذاب آخرت و قیامت، مختلف است. (علامه نائینی، 1388: ص 155)

6ـ همکاری و هماهنگی تمام نیروهای استبداد

یکی دیگر از عواملی که به قدرتمند شدن استبداد کمک می‌کند، همکاری و هماهنگی تمام نیروهای استبداد است. پیروان استبداد دینی به اسم حفظ دین، شاه‌پرستان به دست‌آویز دولت خواهی، و سایر منحرفان، هر کسی با هر سلاحی که دارد، با هدف حفظ منافع و چپاول اموال ملّت، با هم متحد شده و به سوی دینداران و آزادی‌خواهان واقعی حمله‌ور می‌گردند. برای اینان، مخالفت با پرچم‌داران دین و زیر پاگذاشتن فرمان خدا، مثل آب خوردن، سهل و آسان است.

این در حالی است که متأسفانه در برخی موارد طرفداران حق و حقیقت با هم اتفاق نظر و وحدت کلمه ندارند. به عنوان مثال؛ یکی از دشواری‌های زمامداری حضرت علی (ع) نبودن اتّحاد و اتفاق در میان همراهان بود؛ حال آن که طرف مقابل بر باطل خود، پایداری می‌کرد. به همین خاطر می‌فرمود: «شگفتا و باز هم شگفتا! به خدا

Archive of SID

www.SID.ir

سوگند، اجتماع این قوم بر باطلشان و تفرقه شما از حقتان دل را می‌میراند و غم و اندوه را برمی‌انگیزاند.» (نهج‌البلاغه: خطبه 27)

7ـ غصب قوا و به کار گیری آن در سرکوب ملّت

یکی دیگر از قوای استبداد، غصب اموال عمومی، به دست گرفتن امور اجرایی و نیروی نظامی است و این کار به وسیله انتخاب مسئولین و فرماندهان طرفدار منافع مستبدان صورت می‌پذیرد. این افراد قوای اجرایی و نظامی را برای ذلّت و زبونی ملّت و غارت مردم مصرف می‌نمایند و افراد شرور را برای سرکوبی ملّت مجهز می‌سازند.

مخالفت با احکام شریعت و جسارت در قتل انسان‌ها و هتک حرمت نوامیس و غارت اموال مردم و مجهز ساختن اشرار برای سرکوبی ملّت هم مکمّل این قوه است و سرآمد همه این بدبختی‌ها همان نادانی و جهالت است؛ چنانچه سایر خرابی‌ها هم از آن ناشی شده و از فروع آن است.

استبداد به هر وسیله‌ای متشبّث می‌شود تا سایه پلید خود را بر سر ملّت مستدام بدارد. از جمله قوای استبداد، توسّل به دولت‌های زورمند و استعمارگر است. همکاری با دشمنان خارجی، یکی از بلاهای بزرگی بوده که در دوران معاصر ملّت‌های مسلمان را اسیر استعمار و استثمار ساخته و موجب شده همواره اسرار مملکت‌های اسلامی در اختیار دشمنان قرار گیرد.

ب) ویژگی‌های حکومت الهی

علامه نائینی(ره) چهار عنصر «آگاهی بخشی»، «آزادی»، «مساوات» و «مقابله با ظلم و ستم» را از ویژگی‌های حکومت الهی برشمرده و آنها را موجب دوام و قوام این نوع حکومت می‌داند.

Archive of SID

www.SID.ir

1ـ آگاهی بخشی

مهم‌ترین ویژگی حکومت الهی، ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی و آشنا کردن آنان به علم و دانش است. هیچ دینی همچون اسلام پیروان خود را به تعلیم و تعلّم سفارش نکرده است. اسلام یکی از مهمترین وظایف حاکمان اسلامی را افزایش آگاهی مردم بیان کرده است.

ارتقاء سطح آگاهی‌های مردم، تشریح حقیقت استبداد و معرّفی چهره واقعی حکومت الهی، در کمال سهولت است. در عین حال به شرط ملایمت و عدم خشونت در بیان و حفظ اذهان از ایجاد شبهه غرض‌ورزی و اجتناب از انجام کارهایی که موجبات تنفر و انزجار را فراهم می‌کند.

قرآن کریم کتاب راه‌گشایی است که اطاعت از آن، انسان را در راه بیداری قلوب و آگاهی عقول، موفق می‌سازد. خداوند می‌فرماید: «ادْعُ إِلِی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ؛ با حکمت و موعظه نیکو مردم را به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی نیکوتر به جدال و گفت و گو بپرداز.» (نحل(16): 125)

حکومت الهی باید جهل توده مردم را با روش صحیح و آگاهی بخشی ازبین ببرد. منتها باید توجه داشت که جهل یا بسیط است یا مرکّب. جاهل بیچاره یا از جهل خود خبر دارد، یا خبر ندارد. اوّلی گرفتار جهل بسیط و دومی گرفتار جهل مرکّب است. اوّلی عیبش تنها ندانستن است؛ او در نادانی خود عناد و لجاجت ندارد. ولی دومی تنها عیبش ندانستن نیست، بلکه عیب بزرگ‌تری دارد که بسیار صعب العلاج است. او نادانی معاند و لجوج است. نادانی را می‌شود معالجه کرد، ولی با عناد و لجاجت چه می‌توان کرد؟

Archive of SID

www.SID.ir

در عین حال، افراد گرفتار جهل مرکّب نیز بر دو دسته‌اند: دسته‌ای که قابل هدایتند و هرچند به دشواری به راه می‌آیند، ولی به مرحله یأس و نومیدی کلّی نرسیده‌اند. دسته دیگر آنهایند که نه از روی اشتباه و جهالت، بلکه به واسطه غلبه هوا و غرضانیّت، با سایر ظالم‌پرستان، هم‌دست و در ابقای شجره خبیثه استبداد و استعباد ملّت به هر بی‌دینی و شقاوت و بی‌رحمی و قساوت دست می‌زنند و مانند سایر فراعنه و طواغیت، تا همه جا حاضرند.

یگانه علّت و تنها سرزمینی که پرورش دهنده و نگه‌دارنده طاغوت و استبداد است، جهل عموم و غفلت همگانی می‌باشد. از آنجا که توده مردم، مبتلا به جهل بسیطند و به آثار شوم استبداد و وضع خود توجه ندارند و تنها محیط زندگی را همان می‌دانند که در آن به سر می‌برند، پس با بیان و شرح آثار استبداد و نمایاندن زندگی با آزادی و عزت می‌توان به تدریج، پرده‌های تاریک جهل و غفلت را از برابر عقلشان زایل نمود. به شرط آن که مردان دانشمند و دل‌سوز با ملایمت و دل‌سوزی به همان طریقی که پیمبران رفتار می‌نمودند، به هدایت برخیزند و نخست توده غافل و مشرک را با خدای یگانه آشنا سازند و از دعوت به توحید پیمبران پیروی نمایند. این دعوت، همان دعوت به آزادی و عزّت و رستگاری و توحید می‌باشد. کسی باید به هدایت مردم به وسیله قلم و زبان همّت گمارد که خود مانند پیمبران، هم آگاه و هم دل‌سوز باشد. (بهشتی، ص306)

2ـ آزادی

اصل مهم در حکومت الهی، برخورداری همه مردم از آزادی و مساوات است. در این حکومت، حاکم وظیفه دارد همواره به دنبال برقراری آزادی و مساوات میان تمام

Archive of SID

www.SID.ir

افراد جامعه باشد. اگر این دو اصل اساسی در جامعه‌ای رعایت نشود، آن جامعه به ورطه نابودی گرفتار خواهد شد. ولی باید دقت کرد که منظور و هدف از آزادی و مساوات چیست؟

حقیقت دعوت به آزادی و نجات از بردگی ظالمان، از وظایف و شئون انبیاء علیهم السلام است. از نظر اسلام «آزادی» یعنی برخوردار بودن افراد جامعه از جایگاه انسانی خویش و برابر بودن همه مردم با یکدیگر و اینکه هیچکس حتّی حاکم یا هیئت حاکمه نسبت به دیگران برتری ندارند و مسئولیت داشتن در جامعه، موجب برتری و بهره‌مندی بیشتر نمی‌گردد. تنها ملاک برتری افراد در اسلام، تقوا، پرهیزگاری و عبودیت پروردگار است.

در نقطه مقابل؛ اسلام زندگی تحت سلطه حاکمان جبّار و ستمگر را «اسارت» و «بندگی» می‌داند و پیروان دین اسلام را به مبارزه با حاکمان ستمگر و رها نمودن خویش از سلطه ظالمان فرمان می‌دهد.

به همین دلیل، سرور آزادگان جهان، حضرت ابا عبد الله الحسین(ع)، تمکین از حکم بنی‌امیه و پذیرش حکومت آنان را ذلّت و عبودیت دانسته و در پاسخ قیس بن اشعث که از ایشان خواست با پسر عموهایش صلح کند و حکومت آنان را بپذیرد، فرمود: «نه! به خدا سوگند، دستم را مانند شخص ذلیل و خوار به شما نمی‌دهم و مانند بردگان به نفع شما اقرار نمی‌کنم.» (نجفی، ص145)

آزادی یعنی نفی بندگی غیر خدا، نه افسار گسیختگی و هرزگی و بی‌بند و باری و شکستن همه مرزهای قانونی و اخلاقی و شرعی. امروزه به نام آزادی، بزرگ‌ترین خیانت به انسان و انسانیت می‌شود. چه فرقی می‌کند که انسان، بنده انسان بشود یا

Archive of SID

www.SID.ir

بنده هوی و هوس و شهوت و تملایلات نفسانی خویش؟

3ـ مساوات

مساوات و برابری به معنی یکسان بودن افراد در برابر قانون و اجرای بدون ملاحظه آن نسبت به همگان، حتّی شخص حاکم و نزدیکان او، می‌باشد. به همین دلیل حضرت محمد(ص) تلاش می‌کرد که بنیان جامعه اسلامی را بر اساس مساوات امّت بنا کند تا همگان به حقوق مشروعه خویش دست پیدا کنند.

هیچ آئینی مساوات را به معنی یکسان بودن حکم موضوعات مختلف و اصناف گوناگون نمی‌پذیرد. تفاوت بین افراد و اصنافی که دارای احکام متفاوتی هستند، حکمی عقلی و از بدیهیات تمام شرایع و ادیان است.

اختلاف گروه‌های مکلفین نسبت به تکالیف مختلف، اختصاص به دین اسلام ندارد، بلکه در همه شرایع و ادیان مورد توجه می‌باشد. حتّی منکرین تمام شرایع و ادیان به ضرورت عقلی، تفاوت بین قدرت و عجز، دارایی و نداری، عاقل و غیرعاقل و... را لازمه عالم بشریت می‌دانند و مراتب و طبقات مردم و دولتمردان متناسب با تفاوت‌های آنها تعیین و هر یک وظیفه خاصی را بر عهده می‌گیرند.

در اینجا لازم است این مطلب را متذکر شویم که همانگونه که از حریت و آزادی سوء استفاده می‌شود، از مساوات نیز می‌توانند سوء استفاده کنند. نه آزادی افراطی مفید است و نه مساوات افراطی.

اصولاً افراط و تفریط در همه امور، مضرّ است. حاکمان مستبد، یا سلب آزادی و مساوات می‌کنند که این تفریط است یا انسان‌ها را به آزادی و مساوات افسارگسیخته

Archive of SID

www.SID.ir

می‌کشانند که این افراط است و در هر دو صورت آنان که زیان می‌بینند، مردمند و آنان که سود می‌برند، حاکمان ستمگرند. (بهشتی، ص144)

4ـ مقابله با ظلم و ستم

مقابله با ظلم و جلوگیری از گرفتار شدن در ورطه استبداد دینی، یکی از مهمترین و البته دشوارترین وظایف حکومت الهی است. تنها مانع استبداد دینی و اظهار خواسته‌های نفسانی به اسم دیانت، فقط ملکه تقوا و عدالت است. هنگامی که علمای دین از ملکه تقوا و عدالت، بی بهره باشند، دین را در خدمت دنیا و سیاست قرار می‌دهند و چهره شوم استبداد دینی ظاهر می‌گردد.

هیچ‌چیزی نمی‌تواند عاصم و نگهبان علمای دین باشد، مگر اوصافی که در روایت «احتجاج» بیان شده است. احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی در کتاب احتجاج، در تفسیر آیه شریفه «وَمِنْهُمْ أُمِّيونَ لاَ يعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلاَّ أَمَانِى وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ؛ [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند و فقط گمان می‌برند.» (بقره(2): 78) روایتی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده که در آن، اوصاف مراجع دینی ذکر شده است. این اوصاف به شرح زیر است: «فَاَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الفُقَهاءِ صَائِناً لِنَفسِهِ، حَافِظاً لِدِينِه مُخالِفاً عَلىo هَواهُ، مُطِيعاً لِاَمرِ مَولاهُ، فَلِلعَوامِ اَنْ يُقَلِّدُوهُ؛ آن گروه از فقها، که نگهدار نفس خویش، حافظ دین خود و مخالف با هوای نفس خود، مطیع امر مولای خویش‌اند، بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.» (طبرسی، جلد 2، ص115)

تقلید به تنهایی نه مذموم و نه محمود است؛ بلکه تقلید کورکورانه مذموم و تقلید آگاهانه و مطابق ضابطه و معیار، محمود و ستایش شده است. در روایت احتجاج

Archive of SID

www.SID.ir

ضوابط یک تقلید صحیح و قانونمند ذکر شده است. جالب این است که در ذیل این روایت، درباره عالمان بدکردار چنین آمده است: «وَ هُمْ اَضَرُّ عَلی ضُعَفاءِ شِیعَتِنا مِنْ جَیشِ یَزِید عَلَی الحُسَین(ع)؛ آنان بر شیعیان ضعیف ما از لشکر یزید بر امام حسین(ع) زیان‌بخش‌ترند.» (همان)

عالمان بدکردار را چگونه باید شناخت؟ هنگامی که گرگ در لباس میش و باطل در لباس حق، ظاهر شود، تکلیف مردم ساده دل چیست؟

بهترین راه تشخیص و شناختن این دسته راهزن در لباس دین، از مردان علم و فضیلت و تقوا، همان کمک‌کاری و هم‌دستی با جباران است و چون مبارزه پیمبران و دعوت به توحید آنان روشن‌تر و نمایان‌تر از آن است که با توجیهات و پرده‌پوشی، اشتباه‌کاری نمایند.

مگر ممکن است به رفتار زشت طاغوت‌ها و همکاران آنها چه در لباس دین و چه در غیر لباس دین مشروعیّت بخشید؟ همکاری با ظالمان چه به مساعدت و هم‌دستی یا به سکوت و ترک یاری حق به اسم ورع و احتیاط از شبهات، محکوم و موجب لعن ابدی است.

دو رشته استبداد دینی عبارتند از: «همکاری با سردمداران قدرتمند» که این وظیفه را وعّاظ السلاطین بر عهده می‌گیرند و «سکوت در برابر استبداد» که عدّه‌ای در لباس قدس و زهد، پرچم‌دار آن می‌باشند. این ظالم‌پرستی چه به همدستی با ظالمان باشد چه به عدم موافقت با مبارزه با ظالمان، بیان‌گر مکنونات قلبی است و این مقابله حق و باطل در حقیقت محک امتحان الهی می‌باشد.

Archive of SID

www.SID.ir

پشتوانه‌های حکومت الهی

علاوه بر پیروی از دستورات خداوند یکتا، دو عامل دیگر ضامن بقاء و دوام حکومت‌های الهی است. این عوامل عبارتند از:

الف) عامّه مردم

توده مردم پشتوانه واقعی حکومت الهی هستند. برای اقتدار و بقای یک حکومت، راهی جز اعتماد به توده مردم و کوتاه کردن دست اطرافیان متملّق و چاپلوس نیست. به همین جهت است که امیرمؤمنان (ع) به مالک اشتر فرمود:

«و هیچ یک از مردم از جهت مخارج سنگین‌تر و از جهت یاری رساندن در سختی‌ها بی‌ارزش‌تر و به انصاف بی‌رغیب‌تر و در مقام درخواست مُصِرتر و هنگام عطا و بخشش ناسپاس‌تر و وقت عدم بخشش عذر ناپذیرتر و هنگام پیشامدهای زمانه بی‌طاقت‌تر از خواص نیستند و تنها استوانه‌های دین و جمعیّت مسلمین و نیروهای آماده در مصاف با دشمن عامّه مردم‌اند؛ پس باید با آنان همراه بوده و قلب تو به آنان متمایل باشد.» (نهج‌البلاغه: نامه 53)

حضرت خطرناک‌ترین عناصر یک دولت را «اهل الخاصه» نامیده است. مراد از اهل خاصه، افراد متملّق و چاپلوسی هستند که به عنوان دولت‌خواهی و وطن‌پرستی، خود را به دست‌اندرکاران و مسئولین حکومتی می‌چسبانند. این افراد ماده چرکین فسادند و وظیفه یک زمامدار مردمی است که از خواسته‌های آنان پیروی نکرده و برای مقابله با آنان تلاش کند.

Archive of SID

www.SID.ir

ب) وحدت کلمه

اسلام دین برادری و اخوّت است. تمام مردمی که در زیر پرچم اسلام گرد آمده‌اند، صرف نظر از نژاد و قومیّت و ملیّت، با یکدیگر برادر و برابرند. مسلمانان باید از این خصیصه اسلامی بهره وافر ببرند. نه تنها حفظ آزادی مردم و محافظت حقوق ملّت از غصب و مانع شدن از تعدّیات اشرار و دفع تجاوزهای گرگان آدمی‌خوار بر وحدت کلمه متوقف است، بلکه حفظ تمام موجبات شرف و نوامیس دینی و وطنی و استقلال کشور و... همه بر این اتّحاد کلمه و عدم تشتّت آراء و مختلف نشدن نظرها مترتب است. از این جهت، در شریعت مطهره نسبت به حفظ آن و رفع موجبات اختلاف و تفرّق، این همه اهتمام شده است.

در دین مبین اسلام، به نماز جمعه و جماعت، سفارش و اِعراض از آنها منفور شمرده شده است. یکی از حکمت‌هایی که برای تشریع جمعه و جماعت که هر شبانه‌روز پنج مرتبه مسلمانان در عبادات با هم مجتمع و از حال یکدیگر با خبر شوند، همین حفظ اتّحاد است.

نه تنها جمعه و جماعت، بلکه هرگونه تجمعی که موجب الفت و دلبستگی شود و دل‌ها را به یکدیگر نزدیک کند، مورد توجه دین اسلام است. سفارش به سایر اجتماعاتی که موجب الفت و محبت است و ترغیب مسلمین به ضیافت‌های بی‌تکلّف و احسان‌های بی‌منّت و عیادت مریض و تشییع جنازه و شرکت در مجالس ترحیم و همکاری برای رفع حوائج یکدیگر و بخشش و گذشت و... همگی برای حفظ این سنگر مستحکم امّت اسلام است. بلکه شدّت اهتمام شارع مقدس در تهذیب اخلاق رذیله خودخواهی و نفس پرستی به مراتب و درجاتش و تخلّق به مواسات و ایثار و... همه برای استحکام مبانی اتّحاد و رفع موجبات تفرقه است. زیرا مبدأ اختلاف آراء به

Archive of SID

www.SID.ir

همان رذیله خودخواهی و نفس پرستی و زندگی بر اساس اغراض شخصی و تقدّم آنها بر مصالح اجتماعی منتهی است و تا زمانی که اختیار انسان‌ها در دست ملکات رذیله نفس‌پرستی و خودپسندی است و انسان‌ها گذشت از اغراض شخصی و مقدم داشتن مصالح اجتماعی را سرلوحه زندگی خویش قرار ندهند، حفظ سنگر مستحکم اتّحاد و همبستگی از محالات است.

برای اینکه محیط آماده رشد استبداد نباشد، باید شعائر اجتماعی اسلام را زنده و شاداب کرد. باید روابط اجتماعی تقویت شود و اسباب نفرت و گریز، تضعیف و منهدم گردد. نباید غافل بود که افرادی فرصت طلب، در صف مردم داخل شده و به ظاهر با مردم هم‌دلی کنند، ولی در باطن، عامل تفرقه و اختلاف باشند. آری! هنگامی که حزب‌ها، جناح‌ها و مسلک‌ها متعدد شوند، هیچ وسیله‌ای برای سرکوب امّت و ملّت، مؤثرتر از خود احزاب و جناح‌ها نیستند.

هیچ نهادی بدون وحدت کلمه، استوار نمی‌ماند. از این لحاظ فرقی میان تشکیلات حق و باطل نیست، نه گوهر حق بدون اتّحاد و اتفاق طرفدارانش درخشنده و برقرار می‌ماند و نه ماده شوم باطل، بدون همکاری وابستگان آن، به چرک‌زایی و عفونت خود ادامه می‌دهد.

آنچه موجب اختلاف و تفرقه می‌شود، هوای نفس و مال دوستی و جاه‌پرستی است. امّا مصیبت‌بارتر از همه این که دست‌هایی مرموز از خارج؛ تفرقه بیندازند، تا خود به حکم قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن» به خواسته‌های شوم خود دست یابند.

جا دارد از خطبه مبارکه قاصعه که هم بیان‌گر درد و هم بیان‌گر درمان است، بسیار استفاده شود. چرا که برای ما مسلمانان به ویژه شیعیان سرمایه معنوی بزرگی است که عمل به آن، موجب عزّت و شوکت دنیوی و سعادت و کمال اخروی است.

Archive of SID

www.SID.ir

امام علی(ع) در این خطبه گرانسنگ، یاران خویش را توصیه می‌کند با اندیشه در سرگذشت پیشینیان، از هر کاری که ستون فقرات آنها را درهم شکست و قدرتشان را سست کرد، اجتناب کنند. یعنی کینه‌های قلبی و بخل و حسادت درونی و پشت به یکدیگر کردن و دست‌ها را از یاری یکدیگر بازداشتن را کنار بگذارند.

ایشان می‌فرماید: «بنگرید هنگامی که گروه‌ها متحد و خواسته‌ها متفق و دل‌ها و اندیشه‌ها معتدل و دست‌ها یکی بود، چگونه بودند. آیا آنها مالک و سرپرست و پادشاه روی زمین نشدند و آیا سَرور همه جهانیان نگردیدند؟» آنگاه می‌فرماید: «به پایان کار آنان بنگرید. هنگامی که پراکندگی در میان ایشان پدید آمد و الفت به تفرقه انجامید و اهداف و دل‌ها مختلف شد و به گروه‌ها و احزاب مختلف تقسیم شدند و با یکدیگر به نبرد برخاستند. اینجا بود که خداوند لباس کرامت را از تن آنها بیرون آورد و وسعت نعمت را از آنها سلب کرد و سرگذشت آنها در میان شما باقی ماند تا عبرتی باشد برای عبرت‌گیرندگان.

«خداوند با کسی تعارف ندارد. حتّی اولاد پیامبران هم اگر از جاده اتّحاد و اتّفاق خارج شوند، گرفتار ذلّت و بردگی می‌شوند. مگر اولاد اسماعیل و اسحاق و اسرائیل، گرفتار بردگی و فرومایگی نشدند؟

«روزگاری بود که آنها در سرزمینی آباد و خرّم می‌زیستند و از نعمت‌های الهی برخوردار بودند؛ ولی به سبب نداشتن وفاق و وحدت کلمه، اسیر دست ارباب زور و زر شدند و بدون آزادی و اختیار از کناره‌های دجله و فرات به سرزمین‌های بی‌آب و علف و خشک رفتند و هم‌نشین شتران شدند و به ساربانی و خوردن شیر شتر پرداختند و از پشم شتر برای خود لباس و پوشاک تهیه کردند و از ذلیل‌ترین امّت‌ها شدند، بدون این که فریادرسی داشته باشند یا بتوانند از وحدت و الفت برخوردار

Archive of SID

www.SID.ir

شوند.» حضرت می‌فرماید: «درباره سرگذشت آنان تأمّل کنید که در حال پراکندگی و تفرقه چه دوران سیاهی بر آنان گذشت که خسروها و قیصرها ارباب آنها بودند.»

حفظ حریّت و ناموس دین که ناموس اکبر است بر اتّحاد و همبستگی متوقف است و هرگاه برادری و اتّحاد نباشد، انسان‌ها گرفتار اسارت و بردگی طاغوت‌ها می‌شوند و ملّت به دو طبقه ضعیف و قوی تقسیم می‌شود و قوی بر دوش ضعیف سوار می‌گردد.

نتیجه گیری

حکومت الهی، موهبتی است که خداوند متعال از طریق انبیاء و اولیاء، آن را به همه انسان‌ها هدیه نموده است. لکن این انسان‌ها هستند که به جای بهره‌مندی از این نعمت بزرگ، با جهالت و تبعیّت از خواهش‌های نفسانی، فریب نیرنگ‌بازان را خورده، خود را گرفتار مستبدان و زورگویان می‌کنند.

سرمایه‌داران و ملاّکین و اشراف، به جایی رسیده‌اند که خوی طبقاتی، طبیعت ثانوی در مزاج روحشان شده است و ستم‌گری و استثمار دیگران را حق ارثی و طبیعی خود می‌پندارند. اینان با تمام قوایی که در دست دارند، مستبد را پرورش می‌دهند و تقویت می‌کنند و فرصت را برای اجرای احکام خدا از بین می‌برند. اینها اگر نتوانند همه حکومت را یکجا تحت فرمان خویش درآورند، تلاش می‌کنند با نفوذ به سطوح پایین‌تر حاکمیّت، علاوه بر حفظ موجودیت خود در صحنه، زمینه را برای تغییر حکومت الهی به حکومت طاغوتی فراهم نمایند.

بدون شک سرکشی و طغیان، در هر مرحله‌ای می‌کوشد آخرین تیرترکش خود را به سوی جبهه مبارزان راه آزادی و عدالت و مساوات رها کند تا شاید بتواند حیات خود را از خطر حفظ کند و اگر کارش به شکست قطعی انجامد، باز هم می‌کوشد تا با عناوین

Archive of SID

www.SID.ir

مختلف وارد جبهه مخالف شده و با نیش گزنده و مرموز خود، آنها را از پای درآورد.

مردمی که در سایه حکومت الهی زندگی می‌کنند باید مراقبت نمایند که فضای مملکت همیشه الهی باشد و افراد نادان و خیانت‌کار با در اختیار گرفتن سطوح پایین‌تر حاکمیّت، فرصت زمینه‌سازی برای ورود مستبدان و ستمگران به صحنه حکومت را پیدا نکنند.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

- **قرآن کریم**

- **نهج البلاغه**

- ابن سینا، حسین بن عبداله، **شفاء الهیات**، ویراش و ترجمه ابراهیم دادجو، امیرکبیر، تهران،1388ش.

- بهشتی، احمد، **اندیشه سیاسی نائینی**، چاپ دوم: بوستان کتاب، قم،1386ش.

- جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه (رهبری در اسلام)**، چاپ سوم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران،1372ش.

- خمینی، روح اله، **ولایت فقیه و جهاداکبر**، انتشارت سیّد جمال هدایت، تهران،1332.

- طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج**، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی، اشراف شیخ جعفر سبحانی، **دارالاسوة**، الطبعة الثانیه، تهران،1416ق.

- عاملی، شیخ حرّ، **وسائل الشیعه**، آل البیت، الطبعة الثانیه، قم،1414ق.

- غروی نائینی، محمد حسین، **تنبیه الامة و تنزیه الملّة**، تعریف عبدالحسین آل نجف، تحقیق عبدالکریم آل نجف مؤسسة أحسن الحدیث، الطبعة الاولی، قم،1419ق.

- ـــــــــــــ **تنبیه الامة و تنزیه الملّة**، تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی، بوستان کتاب، قم،1388ش.

- کاپلستون، فردریک، **تاریخ فلسفه**، ج۱، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران1362.

- مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولی، بیروت،1408ق.

Archive of SID

www.SID.ir

- منتسکیو، شارل لویی دوسکوندا، **روح القوانین**، ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، ویرایش دوم، امیرکبیر، تهران،1370ش.

- نجفی، محمد صادق، **سخنان حسین بن علی(ع) از مدینه تا کربلا**، دفتر انتشارات اسلامی، قم،1370ش.

- شهید مرتضی مطهری، **نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر**، صدرا، تهران،1377ش.

Archive of SID

www.SID.ir